

بازخوانی پرونده کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران (دعوی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران)

سید داوود آقایی^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹)

چکیده

دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در اعتراض به پناه دادن ایالات متحده آمریکا به محمدرضا پهلوی و با این فرض که آمریکا با حضور شاه در آن کشور در تدارک توطئه‌های همانند توطئه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است و مأموران دیپلماتیک و کارکنان کنسولی آمریکا در تهران نیز از طریق جاسوسی و ارتباط با برخی عناصر مشکوک در داخل در صدد براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران هستند، واکنش نشان دادند و سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند. دولت آمریکا نیز در پی ناکامی‌های سیاسی در روند حل موضوع به راه حل حقوقی مبادرت ورزید و ۲۵ روز پس از اشغال سفارت یعنی در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۹ دادخواستی را در دبیرخانه دیوان بین‌المللی دادگستری به ثبت رساند. براساس این دادخواست که در لایحه آمریکا نیز تکرار شده است، این کشور مدعی بود دیوان مطابق با چهار عهدنامه بین‌المللی شامل کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ در مورد روابط دیپلماتیک و کنسولی و نیز عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و ایالات متحده منعقد در ۱۹۵۵ و نیز کنوانسیون تعقیب و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی به سال ۱۹۷۳، که هر کدام جداگانه صلاحیت دیوان را تأیید می‌کنند، می‌تواند به دادخواست آمریکا پاسخ مثبت دهد. به هر حال در این مقاله به دلایل و استنادات آمریکا، اعتراض سطحی ایران که طی دو نامه به دیوان منعکس شد و دلایل و براهین دیوان در حکم نهایی صادره و به‌طور کلی روند طی شده در این پرونده خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

اشغال سفارت آمریکا در تهران، ایران، دیوان بین‌المللی دادگستری، کنوانسیون روابط دیپلماتیک.

مقدمه

دولت ایالات متحده در پی تسخیر سفارتش در تهران در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ و بازداشت تعدادی از کارمندان دیپلماتیک و کنسولی آن کشور از سوی دانشجویان خط امام، دادخواستی را از طریق مشاور حقوقی وزارت امور خارجه خود در تاریخ ۲۹ نوامبر همان سال با استناد به ماده (۱) ۴۰ اساسنامه و ماده ۳۸ آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری در دبیرخانه دیوان به ثبت رساند.

براساس این دادخواست که در لایحه ایالات متحده نیز تکرار شده است، این کشور مدعی بود دیوان مطابق چهار عهدنامه بین‌المللی زیر که هر کدام جداگانه صلاحیت دیوان را احراز می‌کردند، می‌تواند به دادخواست آن کشور برای رسیدگی به دعوا پاسخ مثبت دهد:

۱. کنوانسیون وین سال ۱۹۶۱ در خصوص حقوق و روابط دیپلماتیک^۱ و پروتکل اختیاری الحاقی به آن درباره حل و فصل اجباری اختلافات از طریق رجوع به دیوان،^۲ که هر دو کشور ایران و ایالات متحده عضو آنند.

۲. کنوانسیون وین سال ۱۹۶۳ در خصوص حقوق و روابط کنسولی^۳ و پروتکل اختیاری الحاقی به آن درباره حل و فصل اجباری اختلافات از طریق رجوع به دیوان، که هر دو کشور عضو آنند و ماده ۱ آن دارای ترتیبی مشابه در خصوص نحوه حل و فصل اختلافات است.

۳. عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی منعقد بین ایران و ایالات متحده در تاریخ ۱۵ اگوست ۱۹۵۵^۴ که ماده (۲) ۲۱ آن حاوی شرط ارجاع اختلافات به دیوان بین‌المللی دادگستری است.

۴. کنوانسیون تعقیب و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی سال ۱۹۷۳^۵ که هر دو کشور عضو آنند و ماده (۱) ۱۳ آن حاوی شرط ارجاع اختلافات به دیوان بین‌المللی دادگستری است.

1. The Vienna Convention on Diplomatic Relations, Opened for Signature: April 18, 1961; Entered into Force: April 24, 1964.

2. The Optional Protocol Concerning the Compulsory Settlement of Disputes

3. The Vienna Convention on Consular Relations, Opened for Signature: April 24, 1963, Entered into Force: March 19, 1967.

4. The Treaty of Amity, Economic Relations and Consular Rights (USA/ Iran), Signed: August 15, 1955, Entered into Force: June 16, 1957.

عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی یک نمونه از فرم قراردادی در زمینه روابط دوستانه، تجارت و کشتیرانی است که ایالات متحده با کشورهای خاص برای برقراری روابط دوجانبه تجاری منعقد می‌کرد و معمولاً حاوی قید رجوع به دیوان در موارد بروز اختلاف برای اجرا و تفسیر معاهده بود. این شکل از عهدنامه‌ها در سال‌های اخیر به شکل مدرن‌تری به حیات خود ادامه داده و با نام «معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه» بازشناخته می‌شود. قراردادهای BIT به صورت عمومی فاقد این قید در مورد صلاحیت دیوان بوده و به جای آن بانک جهانی یا دیگر داورها را برای حل و فصل اختلافات برگزیده‌اند، ر. ک:

ASIL Insights: Bekker, Peter, "The World Court Finds that U.S. Attacks on Iranian Oil Platforms in 1987-1988 Were Not Justifiable as Self-Defense, but the United States did Not Violate the Applicable Treaty with Iran", 2003. Available Online at: <http://www.asil.org/insigh119.cfm>

5. The Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons, including Diplomatic Agents, Opened for Signature: December 14, 1973, Entered into Force: February 20, 1977.

۱. ماهیت: ادعاهای دولت ایالات متحده علیه دولت ایران

به طور کلی دادخواست ایالات متحده نقض تعهدات صورت گرفته از جانب ایران را به دو بخش تقسیم کرد:

نخست: ترک فعل؛ از نظر ایالات متحده دولت ایران در تأمین امنیت محل سفارت و افراد داخل آن کوتاهی کرده و با مستقر نکردن نیروهای کافی موجبات بروز این حادثه را فراهم آورده است. پس از مستقر شدن دانشجویان در محل سفارت و اشغال آن نیز نیروهای امنیتی ایرانی هیچ تلاشی برای تخلیه آن محل به عمل نیاوردند.

دوم: خودداری از اتخاذ تدابیر لازم؛ در این قسمت، خواهان با اشاره به ماده ۸ پیش نویس طرح مواد مربوط به مسئولیت بین المللی دولت‌ها تهیه شده توسط کمیسیون حقوق بین الملل^۱، ادعا می کند با اینکه دولت ایران دخالت مستقیم در جریان اشغال سفارت نداشته است، اعمال دانشجویان را با توجه به حمایت مقامات ایران مانند وزیر امور خارجه و مسئولان ارشد قضایی و واگذاری پاره‌ای از مسئولیت‌ها به آنان، می توان به دولت ایران منتسب کرد. پس در واقع فعل دانشجویان، فعل دولت ایران است.

ایالات متحده در قسمت دوم لایحه تقدیمی خود به دیوان، و در بیان مبانی ادعای خود در ماهیت مسئله مستندات زیر را علیه ایران مطرح کرد:

۱. مطابق ماده ۲۹^۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۱، دولت ایران متعهد است که از دیپلمات‌های خارجی حاضر در آن کشور در برابر هر نوع دستگیری، بازداشت، یا تعرض به آزادی و تمامیت، محافظت به عمل آورد و با آنان مطابق با مقام و شأن ایشان رفتار کند. دولت ایران با اعمال صورت گرفته در روز ۴ نوامبر ۱۹۷۹ این تعهد بین المللی را زیر پا گذاشته و با ادامه بازداشت دیپلمات‌ها، به این نقض استمرار بخشیده است.

۲. مطابق با ماده ۳۷ کنوانسیون وین ۱۹۶۱، دولت ایران متعهد است تا ترتیباتی را فراهم آورد، به نحوی که مأموران اداری و فنی سفارت و خانواده‌های ایشان به همراه خانواده

۱. طرح مواد مسئولیت بین المللی دولت که تهیه متن پایانی آن در سال ۲۰۰۱ پس از ۵۳ سال کار گزارشگران ویژه کمیسیون به ثمر نشست در ماده ۸ طرح بدین شرح مقرر می دارد:

«اعمال فرد یا گروهی از افراد را می توان عمل دولت دانست اگر:

الف) بتوان اثبات نمود که این فرد یا افراد عملاً از جانب دولت عمل می نموده اند؛

ب) بتوان اثبات نمود که این فرد یا افراد در عمل عناصری از اقتدار و صلاحیت دولتی را در نبود مقامات رسمی اجراکننده آن عناصر اعمال می کرده اند.»

۲. براساس این ماده:

«شخص مأمور دیپلماتیک از تعرض مصون است. او را نمی توان بازداشت یا دستگیر نمود. دولت پذیرنده در کمال احترام با وی برخورد نموده و اقدامات مقتضی را جهت جلوگیری از تعرض به شخص، آزادی و کرامت وی انجام خواهد داد.»

دیپلمات‌ها، از مزایا و مصونیت‌های پیش‌بینی‌شده در ماده ۲۹ کنوانسیون بهره‌مند شوند. دولت ایران با اعمال صورت‌گرفته در روز ۴ نوامبر این تعهد بین‌المللی را زیر پا گذاشته و با ادامه بازداشت دیپلمات‌ها، به این نقض استمرار داده است.

۳. براساس ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۱، دولت ایران متعهد است تا ترتیباتی را فراهم آورد، به‌نحوی که دیپلمات‌های آن کشور از هر نوع رسیدگی قضایی در محاکم داخلی معاف باشند. به‌علاوه براساس همین ماده و ماده ۳۷ کنوانسیون مذکور، این معافیت به مأموران اداری و فنی شاغل در سفارت، خانواده‌های آنان و همین‌طور خانواده‌های دیپلمات‌ها نیز تسری می‌یابد. ولی دولت ایران با تهدید به محاکمه این افراد، ناقض تعهد مذکور است.

۴. مطابق با ماده ۱۲۲ همان کنوانسیون، دولت ایران متعهد است تا از ساختمان سفارت در برابر هر گونه تعرض، حفاظت به‌عمل آورد. ولی با اعمال صورت‌گرفته در روز ۴ نوامبر دولت ایران این تعهد بین‌المللی را نقض کرده و با ادامه رفتار خود به این نقض حالت مستمر داده است.

۵. براساس مواد ۲۴، ۲۵، ۲۷ و ۴۷ کنوانسیون مذکور دولت ایران متعهد است تا از آرشیوها و اسناد موجود در سفارت در برابر هر گونه تعرض حفاظت به‌عمل آورد؛ اسباب و امکانات لازم برای انجام وظیفه کارکنان سفارت را فراهم آورد؛ به کارکنان سفارت اجازه خروج از آن کشور را دهد و برای این منظور با آنان همکاری کند و از هر گونه اعمال تبعیض میان دولت‌ها در جریان اجرای این تعهدات خودداری ورزد. ولی با اعمال صورت‌گرفته در روز ۴ نوامبر و پس از آن دولت ایران این تعهد بین‌المللی خود را نقض کرده و با ادامه رفتار خود به این نقض استمرار داده است.

۶. براساس مواد ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶ و ۴۰ کنوانسیون وین ۱۹۶۳، دولت ایران متعهد است تا تضمین کند آن دولت برای انجام وظایف مأموریت‌های کنسولی خود در ایران از وسایل و امکانات لازم بهره‌مند شود. ساختمان‌ها، اسناد، آرشیوهای مرتبط با مأموریت کنسولی ایالات متحده از تعرض مصون باشند. کارکنان مرتبط با مأموریت کنسولی آن کشور در ایران از آزادی عبور و مرور و مسافرت در ایران بهره‌مند باشند. این مأموران از حق برقراری تماس و ارتباط با سایر اتباع آمریکایی برخوردار باشند. با این افراد با احترام و با رعایت شأن و مقامشان برخورد شود و در برابر هر نوع تعرض به شخص یا آزادی مصون باشند و دستگیر یا بازداشت

۱. مطابق این ماده:

«۱. اماکن نمایندگی مصون از تعرض هستند. مأموران دولت پذیرنده جز با رضایت رئیس نمایندگی اجازه ندارند به این اماکن داخل شوند.

۲. دولت پذیرنده وظیفه خاص دارد کلیه تدابیر لازم را به‌منظور اینکه اماکن نمایندگی مورد تجاوز یا خسارت قرار نگرفته و آرامش و شئون آنها متزلزل نگردد، اتخاذ نماید.»

نشوند. دولت ایران با اقدامات صورت گرفته اخیر به وضوح این تعهدات را نقض کرده و با ادامه رفتار خود به آن استمرار داده است.

۷. براساس ماده ۴ کنوانسیون تعقیب و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین-المللی سال ۱۹۷۳، دولت ایران متعهد است تا همکاری‌های لازم را با آن کشور برای پیشگیری و ممانعت از وقوع جرم علیه افراد و مکان‌های مرتبط با مأموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی به عمل آورد. حمله و اشغال سفارت ایالات متحده در ایران به معنای نقض این تعهدات بوده و دولت ایران به این نقض حالت مستمر داده است.

۸. براساس ماده ۷ کنوانسیون مذکور دولت ایران موظف است در راستای انجام تعهدات خود در قبال ایالات متحده، اقدام به دستگیری و محاکمه افراد و عاملان حمله به سفارت کند. واضح است که مقامات ایران با خودداری از انجام این عمل تعهدات خود در برابر خواهان را نقض کرده‌اند.

۹. براساس مواد (۴) ۲ و ۱۹ عهدنامه مودت، دولت ایران موظف است تضمین کند اتباع آمریکایی در خاک ایران از امنیت و حمایت کامل برخوردار باشند و اگر بنا به دلایلی بازداشت شدند، با آنها مطابق اصول انسانی برخورد شود. به علاوه مقامات کنسولی ایالات متحده باید قادر باشند تا خدمات لازم را به این افراد به منظور تضمین حقوقشان ارائه دهند. از نظر دولت خواهان، ایران ترتیبات این مواد را نیز نقض کرده است.

۱۰. براساس مواد ۱۳ و ۱۸ عهدنامه مودت، دولت ایران وظیفه دارد تا به مأموران و کارکنان کنسولی ایالات متحده مزایا و مصونیت‌های شناخته شده برای آنها در حقوق بین‌الملل را اعطا کند. این موارد شامل مصونیت از تعقیب قضایی برای انجام اعمالی که این مأموران در راستای وظایف خود انجام می‌دهند، فراهم آوردن کلیه امکانات لازم برای انجام وظایف آنها براساس حقوق بین‌الملل، تضمین اینکه محل انجام مأموریت کنسولی از تعرض پلیس و نیروهای امنیتی، جز در موارد اضطراری مانند آتش‌سوزی مصون باشد، می‌شود. از نظر دولت ایالات متحده، ایران ترتیبات این مواد را نیز نقض کرده است.

۱۱. به اعتقاد خواهان، دولت ایران یا افرادی که با حمایت یا پشتیبانی آن دولت فعالیت می‌کرده‌اند، با این هدف دیپلمات‌ها و اتباع آمریکایی را بازداشت کرده‌اند که از طریق تهدید آنها و وارد آوردن فشار به ایالات متحده، آن دولت را مجبور به انجام اعمالی کنند که در قبال آنها هیچ تعهد بین‌المللی ندارد. این عمل نقض منشور ملل متحد و به ویژه مواد (۴) ۲ و ۳۳ آن است.

۱۲. علاوه بر تعهدات دولت ایران در قالب عهدنامه‌های ذکر شده در برابر ایالات متحده، این دولت مطابق با حقوق بین‌الملل عرفی موجود در این زمینه موظف است تا تمامی مزایا و مصونیت‌های شناخته شده در حقوق عرفی برای اعضای مأموریت‌های دیپلماتیک و کنسولی را نیز به رسمیت بشناسد و به تعهدات خود در این زمینه عمل کند.

براساس ادعاهای بالا، ایالات متحده از دیوان خواست تا در موارد زیر اعلام رأی کند: الف) دولت ایران با تحمل، تشویق، خودداری از وقوع و مجازات اعمال توصیف شده در این دادخواست، تعهدات بین‌المللی خود در برابر ایالات متحده را که براساس عهدنامه‌های زیر عهده‌دار بوده نقض کرده است:

۱. مواد ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۷ و ۴۷ از کنوانسیون وین ۱۹۶۱؛
 ۲. مواد ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶ و ۴۰ از کنوانسیون وین ۱۹۶۳؛
 ۳. مواد ۴ و ۷ از کنوانسیون ۱۹۷۳ ژنو در مورد جلوگیری و مجازات جرایم علیه افراد مورد حمایت بین‌المللی، از جمله کارمندان دیپلماتیک؛
 ۴. مواد ۲(۴)، ۱۳، ۱۸ و ۱۹ از عهدنامه مودت؛
 ۵. مواد ۲(۳)، ۲(۴) و ۳۳ از منشور ملل متحد.
- ب) براساس تعهدات مذکور، دولت ایران موظف است که هرچه سریع‌تر به آزادسازی اتباع آمریکایی بازداشت‌شده در صحن سفارت ایالات متحده در تهران اقدام کند و علاوه بر آن ترتیبات لازم برای خروج آنها و سایر اتباع آن کشور را از ایران فراهم آورد.
- ج) دولت ایران در ازای تخلفات مذکور به دولت ایالات متحده در راستای اعمال حق حمایت دیپلماتیک آن کشور غرامت بپردازد؛ میزان این غرامت را دیوان مشخص خواهد کرد.
- د) دولت ایران از طریق مقامات ذی‌صلاح خود اقدام به پیگیری، تعقیب و مجازات عوامل دخیل در حمله به سفارت و کنسولگری‌ها و کارمندان آنها کند.
- ه) دولت جمهوری اسلامی ایران، تمامی حمایت‌ها، مزایا و مصونیت‌هایی را که کارمندان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده براساس معاهدات مجری بین دو طرف و حقوق بین‌الملل عمومی از آنها برخوردارند در مورد آنها اعمال کند. از جمله این مصونیت‌ها می‌توان مصونیت از هر گونه اعمال صلاحیت کیفری و آزادی خروج از محدوده سرزمینی ایران را برشمرد.
- و) دولت جمهوری اسلامی ایران از طریق مقامات ذی‌صلاح خود در مورد تعقیب یا استرداد عاملان جرایم ارتكابی علیه کارکنان و ساختمان سفارت و کنسولگری‌های ایالات متحده در ایران اقدامات لازم را انجام دهد.

۲. ادعای متقابل: مواضع دولت ایران نسبت به کلیت دعوا

موضع دولت ایران از طریق دو نامه در اختیار دیوان قرار گرفت. اولین نامه در ۹ دسامبر ۱۹۷۹ به دیوان ارسال شد و نامه دوم با متنی تقریباً مشابه در ۱۷ مارس ۱۹۸۰ توسط دیوان دریافت گردید. متن نامه دوم بدین شرح است:

«مفتخرم بدین وسیله دریافت تلگراف در مورد تشکیل جلسه دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۸۰ را برای بررسی دادخواست دولت ایالات متحده اعلام کنم. به‌علاوه، یک بار دیگر مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران را در این باره بیان می‌دارم:

دولت جمهوری اسلامی ایران مراتب احترام خود را نسبت به دیوان بین‌المللی دادگستری و اعضای عالی مقام آن اعلام می‌دارد. تلاش‌های بی‌شائبه آن عالی‌مقامان در راه دستیابی به راه‌حل‌های صلح‌آمیز و عادلانه برای اختلافات بین دولت‌ها شایسته ستایش است. دولت ایران مایل است توجه ویژه دیوان را به وضعیت خاص و عمق انقلاب اسلامی ایران جلب کند؛ انقلاب ملت ستم‌دیده ایران علیه ظالمان و اربابان زورگویی خود. بررسی عواقب و نتایج این سلطه زورمدارانه لزوماً در حیطه صلاحیت ملی ایران است.

دولت جمهوری اسلامی ایران بر این عقیده است که دیوان نمی‌تواند تمامی ابعاد مسئله مطروح توسط دولت ایالات متحده را درک کند. علت این امر آن است که مسئله پیش‌روی دیوان تنها یک بخش ثانوی و حاشیه‌ای از کل یک مناقشه است و لذا نمی‌تواند جدای از آن مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد. مناقشه‌ای که در بین بسیاری از مسائل دیگر، دربرگیرنده بیش از ۲۵ سال مداخله دولت ایالات متحده در مسائل داخلی ایران، استعمار بی‌شرمانه منابع ملی این کشور و جرایم ارتكابی متعدد علیه اتباع ایرانی است. اعمالی که همگی بر خلاف هنجارهای بین‌المللی و بشردوستانه می‌باشد.

بنابراین مسئله طرح‌شده در دادخواست دولت ایالات متحده درباره تفسیر و اجرای معاهداتی نیست که لایحه آن دولت بر پایه آنها استوار است، بلکه در نتیجه یک وضعیت کلی است که حاوی عناصر بسیار پیچیده و اساسی است. پس، دیوان نمی‌تواند فارغ از مسائل و خارج از بافت معنایی دقیق آن یعنی در قالب روابط سیاسی ۲۵ سال گذشته دو کشور و کلیه رخدادهای بین آن دو، این دادخواست را بررسی کند. اتفاقاتی از قبیل کودتای ۱۹۵۳ ایران با طراحی و اجرای سازمان جاسوسی ایالات متحده، سرنگونی دولت قانونی دکتر محمد مصدق، بازگرداندن شاه فراری به مسند قدرت درحالی‌که وی صرفاً حافظ منافع آن کشور در ایران بود و بسیاری دیگر از مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که نتیجه مستقیم دخالت ایالات متحده در امور داخلی ایران است.

در رابطه با قرار موقت درخواست‌شده از سوی دولت ایالات متحده، واضح است که صدور چنین قراری مستلزم تصمیم‌گیری در مورد خود رأی از سوی دادگاه است که البته دیوان بدون نقض قواعد حاکم بر صلاحیت خود قادر به انجام چنین کاری نخواهد بود. مضاف بر این، از آنجا که قرار موقت براساس تعریف، حافظ منافع طرفین دعواست، پس نمی‌تواند به صورت یکجانبه، یعنی به شکل مطرح‌شده از سوی دولت ایالات متحده، درخواست شود.»

به روایت لایحه تقدیمی ایالات متحده به دیوان، موارد متعددی از اشاره به فعالیت‌های جاسوسی کارکنان سفارت و هیأت دیپلماتیک آمریکایی نیز گزارش شده بود. دولت ایالات

متحده، چنانکه در ادامه بدان خواهیم پرداخت، به صورت پیش‌دستانه، پاسخ ایراد احتمالی از سوی ایران را در دادخواست خود گنجانده بود.^۱

۳. پاسخ دولت ایالات متحده به ادعای جاسوسی

قسمت پایانی لایحه دولت ایالات متحده به پاسخ به ادعای ایران در خصوص جاسوسی دیپلمات‌ها می‌پردازد. ایران مدعی بود که به علت جاسوسی و دخالت این افراد در امور داخلی ایران، که نقض ماده ۴۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ نیز محسوب می‌شود، دولت آن کشور مزایا و مصونیت‌های مقرر در کنوانسیون‌های بین‌المللی را در مورد این اشخاص اجراشدنی نمی‌داند.^۲ علاوه بر این، براساس ادعای دولت ایران، در ماده ۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ که در مورد وظایف و مسئولیت‌های سفرا و نمایندگان دیپلماتیک کشورهاست، اشاره‌ای به مسئولیت این افراد برای جمع‌آوری اطلاعات برای دولت فرستنده نشده است. ولی دولت خواهان، دقیقاً عکس این ادعا، بر این باور بود که حتی با فرض اثبات ادعای فعالیت‌های اطلاعاتی کارمندان سفارت، از آن نمی‌توان به عنوان دستاویزی برای معاف کردن آنها از حمایت‌های مقرر در کنوانسیون‌های وین استفاده کرد.

نتیجه‌گیری ایالات متحده در پایان بحث این است که حتی اگر دولت ایران بتواند ادعای دخالت در امور داخلی خود از طریق جاسوسی علیه آن کشور را اثبات کند، باز هم واکنش ایران به این عمل، غیرقانونی و نقض صریح حقوق بین‌الملل عرفی تجلی‌یافته در کنوانسیون وین ۱۹۶۱ است.

۴. درخواست قرار موقت دولت ایالات متحده: ایرادات دولت ایران و پاسخ دیوان

دولت ایالات متحده، همزمان با تقدیم دادخواست خود به دیوان، طی سند جداگانه‌ای، براساس ماده ۴۱ اساسنامه و مواد ۷۳ تا ۷۵ آیین دادرسی دیوان، از آن نهاد تقاضای صدور قرار موقت کرد. خواهان دلیل مطرح کردن چنین درخواستی را حمایت از منافع خود و اتباعش در شرایط اضطراری پیش‌آمده دانست و خواستار آن بود که دیوان اجرای ترتیبات زیر را از دولت ایران بخواهد:

الف) آزادی بی‌قید و شرط و سریع تمامی افراد واجد تابعیت آمریکایی بازداشت‌شده در سفارت و وزارت امور خارجه در تهران یا در سایر نقاط آن کشور و فراهم کردن ترتیبات خروج هرچه سریع‌تر آنان از ایران؛

1. United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, Judgment, I.C.J. Reports 1980, US Memorial, Annex 10

2. Newsbom Declaration, App. C, Item 31 as printed in the US Memorial, p. 135.

ب) تضمین آنکه ساختمان سفارت، دفترخانه و کنسولگری‌های به‌تصرف‌درآمده به‌سرعت تخلیه شده و مجدداً در کنترل انحصاری مقامات آمریکایی قرار گیرد و امنیت و تمامیت آنها براساس معاهدات مجری بین دو طرف و حقوق بین‌الملل عمومی تأمین شود.

ج) تضمین آنکه تمامی افراد مرتبط با سفارت و کنسولگری ایالات متحده از آزادی کامل برای تردد در سفارت و در ایران برای انجام وظایف خود برخوردار باشند.

د) در راستای اعطای مزایا و مصونیت‌هایی که کارمندان و مأموران دیپلماتیک و کنسولی از آنها برخوردارند، از جمله مصونیت از هر گونه اعمال صلاحیت کیفری، تعهد کند که این افراد هرگز مجبور به حضور در دادگاه، محکمه قضایی، دیوان دادرسی یا هر نهادی با عنوان مشابه، صرف نظر از اینکه آن نهاد به شکل رسمی یا غیررسمی یا با رضایت و نظارت دولت ایران و یا غیر از آن تشکیل شده باشد، به‌عنوان متهم، شاهد، منبع آگاه یا هر عنوان دیگری، نگردند.

ه) دولت ایران تضمین نماید که از هرگونه اقدامی که به حقوق ایالات متحده، که ممکن است در نتیجه صدور رأی دیوان در مرحله‌ی ماهوی برای آن کشور ایجاد شود، لطمه بزند پرهیز خواهد کرد و به‌ویژه دست به اقداماتی نخواهد زد که جان گروگان‌ها را به مخاطره بیندازد.

در پاسخ به این درخواست ایالات متحده، دیوان تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۷۹ را برای بررسی این مطلب و برگزاری جلسه‌ای به‌منظور استماع اظهارات شفاهی طرفین معین کرد. اما یک روز قبل از برگزاری این جلسه، وزیر امور خارجه وقت ایران طی نامه‌ای اعلام کرد که بنابر دلایلی (موضوع نامه اول) دولت ایران در جلسه مذکور شرکت نخواهد کرد.

به‌طور کلی ایران به سه دلیل اعتقاد داشت که دیوان نباید به تقاضای دستور موقت رسیدگی کند: اول اینکه دیوان بدون احراز صلاحیت خود برای رسیدگی به دعوا نمی‌تواند در مورد دستور موقت تصمیمی بگیرد، زیرا این کار خواه ناخواه به اعلام رأی در ماهیت پرونده منجر خواهد شد که بدون محرز شدن صلاحیت دادگاه، بر خلاف آیین دادرسی دیوان است. دوم اینکه، فلسفه وجودی اقدامات موقت برای حمایت از منافع هر دو طرف دعواست، درحالی‌که در درخواست خواهان از آن به‌صورت یکجانبه استفاده شده است. در پایان هم ایران مدعی بود این دعوا بخشی از یک مناقشه بزرگ‌تر بین دو کشور است که پرداختن به آن از جمله مسائل داخلی ایران است و دیوان برای رسیدگی به آن صالح نیست.^۱

اما دیوان در بررسی درخواست ایالات متحده به این نکته اشاره می‌کند که برای صدور قرار موقت همین مقدار کافی است که ادعای خواهان درباره مبانی صلاحیت‌ساز برای دیوان در کلیت خود و در نظر اول توجیه‌پذیر و منطقی به‌نظر برسد. سپس دیوان به ارزیابی دو مورد از معاهدات مطروح از سوی ایالات متحده می‌پردازد و اضافه می‌کند که در این مرحله نیازی نمی‌بیند که تمامی مبانی صلاحیت‌ساز طرح‌شده از سوی آن کشور را یک به یک بررسی کند.

1. Letter transmitted to the Court on March 16, 1980, as printed in the Courts Judgment, p. 8.

در مورد اولین اعتراض ایران مبنی بر اینکه اگر دیوان با دستور موقت مورد تقاضای ایالات متحده موافقت کند، ناخواسته در ماهیت دعوا وارد شده، پاسخ دیوان آن است که براساس ماده ۴۱ اساسنامه دستور موقت باید با ماهیت دعوا مرتبط باشد، زیرا فلسفه وجودی آن حفاظت از حقوقی است که طرف‌های دعوا ممکن است در آینده و طی رسیدگی ماهوی کسب کنند. پس تا زمانی که دلیل درخواست دستور موقت حفظ حقوق باشد، از نظر دیوان بلا مانع است. اشکال زمانی ایجاد می‌شود که یکی از اطراف قصد داشته باشد با این حربه دیوان را وادار کند که درباره ماهیت اختلاف رأی صادر نماید.^۱

در خصوص یکجانبه بودن درخواست ایالات متحده نیز دیوان با ارجاع به نص ماده ۴۱ که در آن به صراحت از لفظ «هر کدام»^۲ از طرف‌ها استفاده شده، ادعای ایران را رد می‌کند. علاوه بر این، دیوان اعلام می‌دارد که درست است که براساس ماده ۷۵ آیین دادرسی، دادگاه حافظ منافع طرفین دعواست، ولی براساس تفسیر خود از ماده ۷۳ آیین دادرسی، مانعی نمی‌بیند که یکی از اصحاب دعوا فقط برای حفظ منافع خود از دیوان درخواست دستور موقت کند.

در مورد آخرین ایراد ایران مبنی بر داخلی بودن این مسئله و این ادعا که این مورد تنها قسمتی جزئی و حاشیه‌ای از منازعه بین دو کشور است نیز دیوان اظهار می‌دارد که صرف نظر از تاریخ روابط دو کشور و ستم‌های ادعایی وارده به ایران از جانب ایالات متحده، دیوان هرگز نمی‌تواند اتفاقات رخ داده و اصول بین‌المللی نقض شده در این میان را جزئی و حاشیه‌ای تلقی کند. دیوان برای اثبات جزئی نبودن این حوادث به موضع‌گیری شورای امنیت در قطعنامه ۴۵۷ می‌پردازد که حوادث پیش‌آمده را تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی خوانده است.^۳

۵. رأی ماهوی دیوان

دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۰ رأی ماهوی خود در این پرونده را صادر کرد.

قسمت اول رأی دیوان در مرحله ماهوی به بررسی موضع اتخاذ شده از سوی دولت ایران مبنی بر عدم صلاحیت دیوان برای رسیدگی به پرونده اختصاص یافته، که موجب فعال شدن ماده ۵۳ اساسنامه دیوان شد و براساس آن دیوان ملزم بود خود را قانع کند که ادعاهای خواهان پرونده براساس حقایق است.

1. Case Concerning the Factory at Chorzów, P.C.I.J., Series A, No. 12, Order of 21 November 1927, p. 10.

2. either party

3. UNSC Res. 457 (December 4, 1979), Islamic Republic of Iran-USA

۶. امور واقع و مسئله بار اثبات

به دلیل حاضر نشدن ایران در هیچ یک از مراحل رسیدگی و عدم امکان استماع نظرهای این کشور و این حقیقت که محتوای دو نامه ایران بسیار شبیه به هم بود، دیوان توانست با پاسخی بسیار کوتاه و در دو بند ایرادهای ایران را رد و صلاحیت خود را احراز کند.^۱ ضمن اینکه عدم حضور خواننده دعوا همان طور که در مرحله اعلام نظر درباره اقدامات موقت بی تأثیر است، هیچ مانعی هم در صدور رأی در مرحله ماهوی ایجاد نخواهد کرد.^۲

«هنگامی که یکی از طرف‌های درگیر در مناقشه‌ای حقوقی نزد دیوان، تصمیم بر عدم حضور یا عدم دفاع از خود می‌گیرد، دیوان مراتب افسوس خود را در آن ارتباط ابراز داشته و آن را موجد آثار منفی در رسیدگی عادلانه به دعوی قلمداد می‌کند».^۳

۷. قانون قابل اجرا و توصیف وضعیت

پس از بررسی این مراحل دیوان به ارزیابی دو سؤال اساسی پیش روی خود می‌پردازد: نخست آنکه اعمال رخ داده در تهران، شیراز و تبریز تا چه حد قابل انتساب به دولت ایران هستند؟ و دیگر آنکه آیا انتساب آن اعمال به دولت ایران موجبات مسئولیت بین‌المللی آن دولت را فراهم می‌آورند یا خیر؟ بدیهی است پاسخ مثبت به پرسش دوم در گرو اثبات وجود تخلف در عملکرد آن دولت در قبال آن دسته از قواعد و اصول حقوق بین‌المللی است که برای آن دولت الزام‌آورند.

نخست برای نیل به توصیف وضعیت در دست، دیوان وقایع مورد اشاره دولت خواهان را در دو مرحله مجزا بررسی می‌کند:

مرحله اول، دربرگیرنده حمله به سفارت ایالات متحده در تاریخ ۴ نوامبر، تصرف ساختمان سفارت، بازداشت کارکنان، ضبط اموال سفارت و واکنش مقامات ایرانی در مواجهه با این اتفاقات است. شایان یادآوری است، حمله و تصرف سفارت که حدود سه ساعت به طول انجامید، به هیچ وجه با واکنش پلیس، نیروهای نظامی و مقامات دولتی ایران روبه‌رو نشد.

۱. در مورد اینکه آیا دولت‌های خواننده در دعاوی مطروح در دیوان بین‌المللی دادگستری، از نظر حقوقی ملزم به حضور در دادگاه هستند یا خیر، رک:

Jerome Elkind, "Normative Surrender", Michigan Yearbook of International Legal Studies, Vol. 9, 1988; Hugh Thirlway, "Normative Surrender and the Duty to Appear before the International Court of Justice: A Reply", Michigan Journal of International Law, Vol. 11, 1990

۲. به بیان دیگر، دیوان در این مرحله توجه خود را معطوف به شق دوم ماده ۵۳ کرده است، به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا ادعاهای دولت خواهان متکی به دلایل متقن حقوقی یا "Well-founded in Law" هستند یا خیر.

3. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America). Merits, Judgment, I.C.J. Reports 1986, para. 27, see also: Fisheries Jurisdiction (Federal Republic of Germany v. Iceland), Merits, Judgment, I.C.J. Reports 1974, paras. 12-13; Nuclear Tests (New Zealand v. France), I.C.J. Reports 1974, para. 15; Aegean Sea Continental Shelf, I.C.J. Reports 1978, para. 15; United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, I.C.J. Reports 1980, para. 33.

دیوان در تحلیل قابلیت انتساب بین زمان شروع حمله و تصرف سفارت به عنوان مرحله اول و اتفاقات پس از مستقر شدن دانشجویان در سفارت به عنوان مرحله دوم، تفکیک قائل می‌شود و در خصوص اقدامات مرحله اول اعلام می‌دارد، دولت ایالات متحده هرگز ادعا نکرده است که دانشجویان در زمان وقوع حمله به عنوان عامل یا نماینده دولت ایران عمل می‌کردند. به این ترتیب، عملکرد آنان در طراحی حمله، تصرف سفارت و بازداشت کارکنان آن، قابل انتساب به دولت ایران نیست و براساس اطلاعات پیش رو، شواهد کافی وجود ندارد که بتوان ارتباط لازم و کافی بین دانشجویان و دولت یا نهاد صلاحیت‌دار دولتی، یا هر گونه رابطه فرمان‌برداری بین آن دو برقرار کرد.

درست است که پیش از وقوع این حادثه، رهبر (فقید) انقلاب در سخنرانی‌های متعدد ایالات متحده را نکوهش کرده و آن کشور را مسئول مشکلات ایران معرفی کرده بودند و علاوه بر آن، سخنگوی دانشجویان خط امام، در مصاحبه‌ای در توجیه اقدامات این گروه، به پیام ۱ نوامبر امام خمینی (ره) اشاره کرد که بخشی از آن به این شرح است:

«بر دانش‌آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام، حملات خود علیه آمریکا و اسرائیل را گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایت‌کار کنند و این توطئه‌ی بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند»^۱

ولی به نظر دیوان، نمی‌توان این اعلامیه کلی را به منزله دستوری برای انجام این عملیات خاص تلقی کرد. مضاف بر اینکه چنین تلقی‌ای با بیانیه دانشجویان که خودشان را مسئول طراحی و اجرای این عملیات معرفی کرده‌اند نیز در تضاد است. به همین ترتیب، پیام‌های تبریک مخابره‌شده از سوی حضرت امام (ره) در بعد از ظهر روز حادثه، با وجود اهمیت خاصشان از سایر جهات، حالت مستقل و غیردولتی حمله اول را تغییر نمی‌دهند. عین همین استدلال درباره حوادث رخ داده در کنسولگری‌های ایالات متحده در تبریز و شیراز نیز صادق است. البته نتیجه‌گیری دیوان در خصوص اینکه آغاز حملات به سفارت و کنسولگری‌ها به خودی خود قابل انتساب به دولت ایران نیست، هرگز به این معنا نمی‌باشد که آن دولت فاقد مسئولیت بین‌المللی است. براساس کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳، ایران به عنوان کشور پذیرنده، مسئولیت‌های مختلفی در تأمین امنیت سفارت، کنسولگری، کارکنان آنها، آرشیوها و همین طور آزادی رفت و آمد کارمندان سفارت و کنسولگری‌ها بر عهده داشته است که دیوان با عنایت به وسعت نقض‌های صورت گرفته لازم می‌داند یک به یک به آنها اشاره نماید.

ماده ۲۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۱، پس از اعلام غیرقابل تعرض بودن ساختمان مأموریت دیپلماتیک، در بند ۲ ادامه می‌دهد:

۱. صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، ج. ۱۰، ص. ۴۱۲.

«دولت پذیرنده موظف است تمام اقدامات لازم برای حفاظت از ساختمان محل مأموریت در برابر تعرض و خسارات احتمالی را به عمل آورد. به علاوه، این دولت مسئولیت پیشگیری از هر نوع ناآرامی که محل آرامش محل انجام مأموریت نیز باشد را نیز عهده‌دار است.»
کنوانسیون، پس از اعلام این نکته که شخصیت مأمور دیپلماتیک از تعرض مصون است و وی را نمی‌توان بازداشت کرد، در ماده ۲۹ مقرر می‌دارد:

«دولت پذیرنده در کمال احترام با وی برخورد نموده و اقدامات مقتضی را جهت جلوگیری از تعرض به شخص، آزادی و کرامت وی انجام خواهد داد.»

ماده ۲۴ کنوانسیون نیز حاوی مقرراتی در خصوص غیرقابل تعرض بودن آرشیوها و اسناد سفارتخانه است که مقرر می‌دارد آنها در هر زمان و در هر کجا که باشند از تعرض و بازرسی مصون هستند. مقرراتی شبیه به این در کنوانسیون وین ۱۹۶۳ نیز وجود دارد (مواد (۳) ۳۱، ۲۸، ۳۳، ۳۴، ۳۵ و ۴۰). به نظر دیوان، تعهدات دولت ایران در این بخش، صرفاً از نوع تعهدات قراردادی نیست و در زمره تعهدات آن کشور ذیل حقوق بین‌الملل عمومی نیز قرار دارند.

پس تا بدین جا، با توجه به مقررات ذکر شده در کنوانسیون‌ها که در بالا به آنها اشاره شد و شواهد و مدارک ارائه شده توسط ایالات متحده در لوایح خود، دیوان نتیجه‌گیری می‌کند که دولت ایران در تاریخ‌های ۴ و ۵ نوامبر از تعهدات خود در حفاظت از ساختمان، اموال و کارکنان سفارت و کنسولگری‌های ایالات متحده در ایران عدول کرده و اقدامات پیشگیرانه لازم را انجام نداده است. علاوه بر این، هیچ اقدام مؤثری در متوقف کردن اعمال مذکور پس از آغاز نیز صورت نداده است. مهم آنکه، از نظر دادگاه عدول ایران از عمل به تعهدات خود به دلیل بی‌مبالاتی صرف یا در دسترس نبودن امکانات لازم نبوده است.

براساس شواهد و استدلال‌ات موجود، حکم دیوان در مورد مرحله اول رخدادها (حمله به سفارت و اشغال آن)، بدین گونه است:

دولت ایران در روز ۴ نوامبر،

الف) به‌طور کامل از تعهدات خود ذیل کنوانسیون‌ها در مورد حمایت از حریم سفارت و کارکنان آن آگاهی داشته است؛

ب) به همین ترتیب، به دلیل درخواست‌های مکرر سفارت، از نیاز فوری برای انجام اقدام عاجل به‌منظور جلوگیری از رخ دادن اتفاقات روز ۴ نوامبر نیز مطلع بوده است؛

ج) امکانات لازم جهت انجام تعهدات بین‌المللی را در اختیار داشته است؛

د) به‌طور کامل از انجام این تعهدات سرباز زده است.

دیوان اعمال اتفاق‌افتاده در مرحله دوم سیر حوادث را به‌منزله نقض تعدادی دیگر از تعهدات ایران ذیل کنوانسیون وین ۱۹۶۱ قلمداد می‌کند. به‌طور مشخص، بندهای ۱ و ۳ ماده ۲۲، مواد ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۹ این کنوانسیون و ماده ۳۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۳. به همین ترتیب، ادامه بازداشت دو تبعه آمریکایی به‌منزله نقض ماده (۴) ۲ عهدنامه مودت بین دو کشور است.

در مورد کاردار سفارت و دو همراه وی هم دیوان به این نتیجه می‌رسد که با توجه به فراهم نشدن امکانات لازم برای خروج این سه تن از وزارت امور خارجه، دولت ایران ناقض مواد ۲۶ و ۲۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ است. به‌علاوه، از نظر دیوان با توجه به مدت زمان حضور این سه نفر، اقدام دولت ایران را می‌توان به‌منزله بازداشت این افراد تلقی کرد. در مورد محاکمه احتمالی دیپلمات‌ها که برخی از مقامات ایرانی در مقاطع مختلف به آن اشاره کرده بودند نیز دیوان تأکید می‌کند در صورتی که این مطلب جامه عمل بپوشد، می‌توان آن را نقض فاحش و جدی ماده (۱) ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ در مورد مصونیت مأموران دیپلماتیک از تعقیب قضایی دانست. علاوه بر این، هر گونه اقدام برای اجبار این افراد به دادن شهادت نیز زیر پا گذاردن ترتیبات بند ۲ همان ماده به‌شمار خواهد آمد.

کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ به‌طور مشخص حاوی موادی برای برخورد با مواردی هستند که مأموران دیپلماتیک و کنسولی در پوشش مزایا و مصونیت‌های خود اقدام به انجام فعالیت‌های غیرقانونی مانند جاسوسی و اختلال در امور داخلی کشور پذیرنده می‌نمایند. برای نمونه، ماده (۱) ۴۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ و ماده (۱) ۵۵ کنوانسیون وین ۱۹۶۳ مقرر می‌دارند: «تمامی افراد بهره‌مند از مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک موظف به رعایت قوانین و مقررات دولت پذیرنده هستند. به‌علاوه آنها وظیفه دارند که از دخالت در امور داخلی دولت پذیرنده خودداری کنند».

ماده ۴۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ در بند ۳ خود اضافه می‌کند:

«از ساختمان مأموریت دیپلماتیک نباید برای اهدافی مغایر با اهداف معمول مورد انتظار از یک مأموریت استفاده نمود.»

ماده ۵۵ کنوانسیون وین ۱۹۶۳ در بند ۲ خود حاوی عبارت‌پردازی مشابهی است.

مضاف بر این و برای جبران خسارات ناشی از سوء استفاده‌های احتمالی، ماده ۹ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ تصریح می‌کند:

«الف) دولت پذیرنده در هر زمان و بدون نیاز به ارائه دلیل، می‌تواند دولت فرستنده را مطلع کند که رئیس مأموریت و یا هر یک از اعضای آن را به‌عنوان «عنصر نامطلوب» شناسایی کرده است. در این صورت، دولت فرستنده، یا وی را به کشور فرا خواهد خواند و یا به مأموریت وی پایان خواهد داد. دولت پذیرنده مجاز است که فرد را قبل از رسیدن به خاک خود به‌عنوان عنصر نامطلوب شناسایی نماید.»

ب) اگر دولت فرستنده به تعهدات خود براساس بند بالا عمل ننماید، دولت پذیرنده می‌تواند از شناسایی آن فرد به‌عنوان یکی از اعضای مأموریت خودداری کند.»

کنوانسیون وین ۱۹۶۳ در ماده ۲۳ خود حاوی مقررات مشابهی است.

علاوه بر موارد مذکور، دولت پذیرنده برای برخورد با مصادیق سوءاستفاده، به سلاح قدرتمندی مسلح است و آن امکان قطع روابط دیپلماتیک با دولت فرستنده و تعطیلی سفارت و کنسولگری آن کشور در خاک خود است.

در پرونده حاضر، ایران از هیچ‌یک از این موارد برای برخورد با آنچه آن کشور، سوء استفاده ایالات متحده از موقعیت مأمورانش برای جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات می‌خواند، استفاده نکرده است. ایران روابط خود با خواهان را قطع نکرده و براساس گزارش نماینده ایالات متحده به دیوان، در هیچ زمانی پیش از تاریخ ۴ نوامبر، دولت ایران هیچ‌کدام از اعضای مأموریت دیپلماتیک و کنسولی را به‌عنوان «عنصر نامطلوب» شناسایی نکرده و حتی قصد انجام چنین کاری را نیز نداشته است. بنابراین، این دولت از امکانات پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌ها برای چنین موقعیت‌هایی استفاده نکرده است.

دیوان از بررسی مواد کنوانسیون‌های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ نتیجه می‌گیرد که این شاخه از حقوق بین‌الملل دارای یک «رژیم خودبسنده»^۱ است و وظایف و تعهداتی را بر دولت‌های فرستنده و پذیرنده بار می‌کند. یکی از مهم‌ترین تعهدات در قالب این رژیم، حفظ حریم افراد و فضاهای محل انجام مأموریت است. مضاف بر این، دیوان به نقش اسلام در گسترش و توسعه احترام به این اصل عرفی تأکید می‌ورزد.^۲

۸. حکم نهایی دیوان^۳

در خاتمه نیز با توجه به تمامی موارد مذکور، دیوان رأی نهایی خود را به سباق زیر صادر نمود:

الف) دیوان با ۱۳ رأی در برابر ۲ رأی، ایران را ناقض مقررات حاکم بر روابط دو طرف براساس معاهدات جاری بین آنها و حقوق بین‌الملل عمومی می‌داند.

ب) با ۱۳ رأی در برابر ۲ رأی، نقض تعهدات مذکور را موجب مسئولیت بین‌المللی ایران در برابر ایالات متحده می‌داند.

ج) با ۱۵ رأی، دولت ایران را ملزم می‌کند که تمامی اقدامات مقتضی را برای بازگرداندن اوضاع به قبل از حوادث روز ۴ نوامبر انجام دهد و برای نیل به این مقصود:

۱. فوراً به بازداشت غیرقانونی کلیه اتباع آمریکایی حاضر در ایران خاتمه دهد و آن را

1. Self-Contained Regime

در خصوص این مفهوم در قسمت تحلیلی از همین گفتار به تفصیل سخن گفته‌ایم.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر. ک:

Ahmed Rehid, *L'Islam et le droit des gens*, Recueil des Cours, Volume 60, 1937-II, pp. 371-506; Bassiouni, Cherif, "Protection of Diplomats under Islamic Law", *American Journal of International Law*, Vol. 74, 1980

3. dispositiff

براساس ماده ۴۵ کنوانسیون وین ۱۹۶۱ تسلیم دولت حافظ منافع^۱ ایالات متحده کند.

۲. اطمینان حاصل کند که تمامی این افراد از امکانات لازم برای خروج از کشور بهره‌مند شوند.

۳. ساختمان، اموال، آرشیوها و اسناد سفارت و کنسولگری‌ها را در اختیار دولت حافظ منافع قرار دهد.

د) با رأی ۱۵ رأی، ایران را ملزم می‌داند که هیچ‌یک از مأموران دیپلماتیک و کنسولی آمریکایی را مجبور به حضور در دادگاه به‌عنوان متهم یا شاهد نکند.

ه) با رأی ۱۲ رأی در برابر ۳ رأی، ایران را متعهد به پرداخت غرامت به سبب خسارات وارد به ایالات متحده برای اتفاقات رخ داده در روز ۴ نوامبر و پس از آن می‌داند.

و) با رأی ۱۴ رأی در برابر ۱ رأی، تعیین نوع و میزان این غرامت را، در نبود توافق بین طرفین، بر عهده دیوان می‌گذارد.

البته دولت ایالات متحده به‌عنوان خواهان دعوا هرگز از دادگاه تقاضای تعیین نوع و میزان غرامت نکرد. حدود یک سال بعد از تاریخ صدور رأی، یعنی در ۶ آوریل ۱۹۸۱، دولت ایالات متحده از طریق نماینده‌اش اعلام کرد که:

«براساس توافق مشترک صورت گرفته بین دو کشور ایران و ایالات متحده برای فیصله اختلافات و مطابق با بیانیه‌های ژانویه ۱۹۸۱ الجزایر، به محض تأیید دولت الجزایر مبنی بر خروج ۵۲ تبعه آمریکایی از ایران، دولت ایالات متحده از ادعاهای خود علیه ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری صرف نظر خواهد نمود».

براساس بیانیه‌های الجزایر که در پنج سند مجزا تهیه شده بودند، دولت ایالات متحده متعهد شد که وضعیت دارایی‌های مسدودشده ایران در آن کشور را مشخص کند، دعاوی مطروح علیه ایران در آن کشور را مختومه اعلام کند و رسیدگی به آنها را به دیوان داوری بین‌المللی که بعداً تأسیس شد (دیوان دعاوی ایران - آمریکا) موکول کند.^۲ البته بسیاری از شکات (چه اشخاص حقیقی و حقوقی) که پرونده‌های آنان بدین شکل از صلاحیت محاکم ملی آمریکایی خارج شده بود، به مسئله معترض بودند و آن را معارض با ترتیبات قانون اساسی آن کشور می‌دانستند.^۳

رئیس دیوان هم در ۱۲ مه ۱۹۸۱ رسماً دستور توقف رسیدگی و خروج پرونده از فهرست دیوان را صادر کرد.

1. Protecting Power

2. Algiers Accords, Declaration of Algeria Relating to Commitments, para. 11.

۳. برای مطالعه بیشتر در مورد جنبه‌های مالی - اقتصادی بیانیه‌های الجزایر، ر. ک:

Christopher Massaroni, "The United States-Iran Hostage Agreement: A Study in Presidential Powers", Cornell International Law Journal, Vol. 15, 1982

بدین ترتیب توافق طرف‌ها، و نه رأی دیوان، به بحران ۴۴۴ روزه گروگان‌گیری و رسیدگی به پرونده در دیوان خاتمه داد و بنابر دستور ۱۲ مه ۱۹۸۱ رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری، دبیرخانه دیوان آن را از فهرست دادگاه خارج کرد. این نخستین بار بود که آیین دادرسی بازمبانی شده دادگاه در مورد قطع دادرسی یک پرونده اعمال می‌شد.^۱

۹. غرامت و ترک دادرسی^۲

قطع رسیدگی به پرونده یا انصراف از ادامه دادرسی براساس تعریف عبارت است از «جلوگیری اختیاری از ادامه جریان دادرسی در یک پرونده که ممکن است دوجانبه (براساس خواست هر دو طرف دعوا) یا یکسویه (براساس خواست شاکی پرونده) باشد».^۳

در حقوق داخلی به شیوه‌های مختلف می‌توان مانع از ادامه رسیدگی به یک پرونده شد، مانند مصالحه، ترک یا انصراف از دعوا، استرداد پرونده یا اعراض از تعقیب آن در دادگاه. با اینکه این مفهوم از نظام‌های حقوقی داخلی وارد دادرسی‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل شده است، بسط و گسترش مباحث مربوط به آیین دادرسی در محاکم جهانی، این فرایند را در حقوق بین‌الملل دارای شرایط و ویژگی‌هایی خاصی کرده که نمونه کامل آن را می‌توان در آیین دادرسی بازننگری شده سال ۱۹۷۸ دیوان بین‌المللی دادگستری یافت.

دولت ایالات متحده، هشتمین دولتی بود که تا آن زمان در تاریخ دیوان بین‌المللی دادگستری از ادامه رسیدگی به دعوی که خود به دیوان برده بود، اعلام انصراف می‌کرد.^۴ در تمامی این موارد، به‌جز یک پرونده، دولت‌ها هرگز اقدام به اقامه دعوا مجدد در دیوان نکردند.^۱

1. Rules of the Court, adopted on April 14, 1978, I.C.J. Acts and Documents Concerning the the Organization of the Court, No. 4, 1978, p. 92.

2. Discontinuance of the Case

3. Black's Law Dictionary, 5th Edition, 1979.

۴. در رویه دیوان فهرستی از دعاوی به قرار زیر و به طریق مشابه از رسیدگی دیوان خارج شده‌اند:

Protection of French Nationals and Protected Persons in Egypt, I.C.J. Report 1950 (Order of March 29); Electricite de Beyrouth Co., I.C.J. Report 1954 (Order of July 29); Aerial Incident of 27 July 1955 (UK v. Bulgaria), I.C.J. Report 1959 (order of August 3); Aerial Incident of 27 July 1955 (US v. Bulgaria), I.C.J. Report 1960 (Order of May 30); Compagnie du Port, et des Entrepôts de Beyrouth and Societe Radio Orient, I.C.J. Report 1960 (Order of August 31); Barcelona Traction, Light & Power Co., Ltd., I.C.J. Report 1961 (Order of April 10); Trial of Pakistani Prisoners of War, I.C.J. Report 1973 (Order of December 15); Border and Transborder Armed Actions (Nicaragua v. Costa Rica) I.C.J. Report 1987 (Order of August 19); Border and Transborder Armed Actions (Nicaragua v. Honduras), I.C.J. Report 1992 (Order of May 27); Certain Phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia), I.C.J. Reports 1993 (Order of September 13); Aerial Incident of 3 July 1988 (Islamic Republic of Iran v. United States of America), I.C.J. Report 1996 (Order of February 22); Passage through the Great Belt (Finland v. Denmark), I.C.J. Reports 1992 (Order of September 10); Maritime Delimitation between Guinea-Bissau and Senegal, I.C.J. Reports 1995 (Order of November 18); Vienna Convention on Consular Relations (Paraguay v. United States of America), I.C.J. Reports 1998 (Order of November 10); Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Burundi), I.C.J. Reports 2001 (Order of 30 January 2001); Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic

در مورد تأثیر دستور توقف بر ماهیت دعوا نیز به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن تعهدات پذیرفته شده از سوی ایران در بیانیه‌های الجزایر، با وجود مستقر شدن مسئولیت ایران در برابر ایالات متحده، خواهان دیگر نمی‌تواند درباره تعیین خسارتی که نتیجه طبیعی احراز مسئولیت دولت خاطی است به دادگاه رجوع کند. به عبارت دیگر، ایالات متحده تا مرحله اثبات ادعای خود پیش می‌رود، اما قادر به بهره‌برداری از این امر مثبت نخواهد بود.

نتیجه

دولت ایران پس از گذشت ۲۷ سال از طرح دعوی انگلیس علیه ایران در قضیه ملی شدن صنعت نفت، برای دومین بار خود را طرف دعوی جدیدی و این بار نیز به عنوان خواننده در دیوان بین‌المللی دادگستری یافت. اما واکنش کشورمان به طرح پرونده گروگان‌گیری در دیوان بسیار متفاوت با قضیه شرکت نفت ایران - انگلیس بود و آن عبارت بود از تحریم کلی دیوان. دولت ایران از حضور در دیوان چه در مرحله رسیدگی به درخواست صدور قرار موقت و چه در مرحله رسیدگی به ماهیت دعوا خودداری کرد. دولت ایران حتی کوچک‌ترین اعتراضی به صلاحیت دیوان یا قابلیت استماع دعوا نکرد، به دستور موقت صادره از سوی محکمه واقعی نهاد و از اجرای رأی نهایی دیوان دایر بر آزادی فوری گروگان‌ها خودداری ورزید.

به نظر می‌رسد می‌توان گفت هدف ایالات متحده از طرح دعوا علیه کشورمان نه الزاماً تأمین فوری آزادی گروگان‌ها، بلکه دریافت حکمی بود که مشروعیت حقوقی دعوی خود را تثبیت کند و بدین طریق به امکان تأمین خواسته نهایی خود در دعوا بیفزاید. طرح پرونده‌های ایرباس و سکوه‌های نفتی از سوی ایران علیه ایالات متحده را نیز می‌توان از همین زاویه ارزیابی کرد؛ اقدامی که فی‌نفسه از حیث توجه به موازین و اهرم‌های حقوقی در پیشبرد مقاصد سیاسی، به شرط پایبندی به همه لوازم فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در خور تأیید است.^۲

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳.

of the Congo v. Rwanda), I.C.J. Reports 2001 (Order of 30 January); Case Concerning Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising From the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiria v. United States of America), I.C.J. Reports 2003 (Order of September 10); Case Concerning Questions of Interpretation and Application of the 1971 Montreal Convention Arising From the Aerial Incident at Lockerbie (Libyan Arab Jamahiria v. United Kingdom), I.C.J. Reports 2003 (Order of September 10)

۱. آن یک مورد هم در پرونده بارسلونا تراکشن بود که دولت بلژیک یک سال پس از آنکه دادخواست خود را از دیوان پس گرفته بود، مجدداً اقدام به طرح دعوا کرد.

۲. سید جمال سیفی، «تأملی بر دعوی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۵۲.

۲. سید جمال سیفی، «تأملی بر دعاوی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۳۹.

ب) خارجی

3. Ahmed Rehid, *L'Islam et le droit des gens*, Recueil des Cours, Volume 60, 1937-II
4. Alain Pellet et al, (eds.), *La Charte des Nations Unies: Commentaire* Commentaire article par article, Paris: Economica Publishers, 2005
5. Bernhardt (ed.), *Encyclopedia of Public International Law*, Installment 1, 1981
6. Bernhardt (ed.), *Encyclopedia of Public International Law*, Installment 7, 1984
7. Christine Gray, *International Law and the Use of Force*, New York: Oxford University Press, 1st Edition, 2000
8. Élisabeth Zoller, *Peacetime Unilateral Remedies: An Analysis of Countermeasures*, New York: Transnational Publishers, 1984
9. Emmer de Vattel, *Les Droit des Gens ou Principes de la Loi Naturelle*, Reproduction of the original 1758 édition, Vol. II, Ch. XVII, 1916
10. Giraud, *Annuaire de l'Insrirut de Droit International*, Session de Grenade, Vol. 46, 1956
11. J. Holzgrefe, and Robert Keohane, (eds.), *Humanitarian Intervention: Ethical, Legal and Political Dilemmas*, Cambridge: Cambridge University Press, 2003
12. James Crawford, *The International Law Commission's Articles on State Responsibility, Introduction, Text and Commentary*; Cambridge: Cambridge University press, 2002
13. Jerome Elkind, *Non-Appearance before the International Court of Justice: Functional and Comparative Analysis*, Dordrecht: Martinus Nijhoff Publications, 1984
14. L. Barnroom and Karen Wellens, (eds.), *Diversity in Secondray Rules and the Unity of International Law*, London: Martinus Nijhoff Publishers, 1995
15. Laurence Boisson de Chazournes, and Philippe Sands, (eds.), *International Law, International Court of justice and Nuclear Weapons*, Cambridge: Cambridge University Press, 1999
16. Malcolm Shaw, *International Law*, Cambridge: Cambridge University Press, 6th edition, 2008
17. Maurice H. Mendelson, *The Formation of Customaty International Law*, Recueil des Cours, Vol. 272, 1998
18. Michael Hardy, *Modern Diplomatic Law*, Manchester: Manchester University Press, 1968
19. Mohamed Shahabuddeen, *Precedent in the World Court (Hersch Lauterpacht Memorial Lectures)*, Cambridge: Cambridge University Press, 1st Edition, 2007
20. Sam Muller et al, (eds.), *The International Court of Justice: It's Future Role after Fifty Years*, The Hague: Martinus Nijhoff Publications, 1997
21. Shabtai Rosenne, *The Law and Practice of the International Court*, Leyden: A. W. Sijthoff, 1965
22. Shabatai Rosenne and Terry Gill, *The World Court: What It Is and How it Works*, Leiden: Brill Publishers, 1989
23. Shiv Bedi, *Development of the Human rights Law by the International Court of Justice*, Portland: Hart Publishing, 2007
24. Sir Hersch Lauterpacht, *Function of Law in the International Community*, New jersey: The Lawbook Exchange Ltd., 2000
25. Thomas Franck, *Recourse to Force: State Action against Threats and Armed Attacks*, Cambridge: Cambridge University Press, 2003
26. Paul Guggenheim, (ed.), *Recueil d'Etudes de Droit International en Hommage à Paul Guggenheim*, Genève: Faculté de Droit de l'Université de Genève, 1968
27. A. B. Lyons, "Immunities other than Jurisdictional of the Property of Diplomatic Envoys", *British Yearbook of International Law*, Vol. 31, 1953
28. A. B. Lyons, "Personal Immunities of Diplomatic Agents", *British Yearbook of International Law*, Vol. 30, 1954
29. Andrew Coleman, "The International Court of Justice and Highly Political Matters", *Melbourne Journal of International Law*, Vol. 29, 2003

30. Bassiouni, Cherif, "Protection of Diplomats under Islamic Law", *American Journal of International Law*, Vol. 74, 1980
31. Bruno Simma and Dirk Pulkowski, "Of Planets and the Universe: Self-Contained Regimes in International Law", *The European Journal of International Law*, Vol. 17, 2006
32. Christopher Greenwood, "The Iranian Hostage Case", *The Cambridge Law Journal*, Vol. 39, 1980
33. Christopher Massaroni, "The United States-Iran Hostage Agreement: A Study in Presidential Powers", *Cornell International Law Journal*, Vol. 15, 1982
34. Gerhard Wegen, "Discontinuance of international proceedings: The Hostages Case", *American Journal of International Law*, Vol. 76, 1982
35. Hugh Thirlway, "Normative Surrender and the Duty to Appear before the International Court of Justice: A Reply", *Michigan Journal of International Law*, Vol. 11, 1990
36. J. Kamm erhofer, "The Armed Activities Case and Non-State Actors in Self-defense", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 20, 2007
37. Jerome Elk ind, "Normative Surrender", *Michigan Yearbook of International Legal Studies*, Vol. 9, 1988
38. John D'Angelo, "Resort to force by states to protect nationals: The US rescue mission to Iran and its Legality under International Law", *Virginia Journal of International Law*, Vol. 21, 1981
39. John Dugard, "The Nuclear Test and the South Africa Cases; Some Realism about the International Judicial Decision", *Virginia Journal of International Law*, Vol. 16, 1976
40. Jonathan Brown, "Diplomatic immunity: state practice under the Vienna Convention on Diplomatic Relations", *International Comparative Law Quarterly*, Vol. 37, 1988
41. Michael Reisman and Eric Freedman, "The Plaintiff's Dilemma: Illegally Obtained Evidence and Admissibility in International Adjudication", *American Journal of International Law*, Vol. 76, 1982
42. Reisman, Michael, "Coercion and Self-Determination: Construing Article 2(4)", *American Journal of International Law*, Vol. 78, 1984
43. Sean Murphy, "Terrorism and the Concept of Armed Attack", *Harvard Law Review*, Vol. 43, 2002
44. Stephen Schwebel, "Human Rights in the World Court", *Vanderbilt Journal of International Law*, Vol. 24, 1991 Timothy McCormack, *Self-Defence in International Law: The Israeli Raid on the Iraqi Nuclear Reactor*, New York: St. Martin's Press, 1995
45. Timothy McCormack, *Self-Defence in International Law: The Israeli Raid on the Iraqi Nuclear Reactor*, New York: St. Martin's Press, 1995
46. Tom Ruys, "The 'Protection of Nationals' Doctrine Revisited", *Journal of Conflict and Security Law*, Vol. 13, 2008
47. Yearbook of the International Law Commission, Vol. II, Part I, 1982
48. Yearbook of the International Law Commission, Vol. II, Part I, 1992